بسم الله الرحمن الرحیم

یکشنبه 15/11/91

جلسه 831

بحث در مقدمات انسداد بود، وصلنا الی المقدمة الثانیه که می گفت باب علم وعلمی منسد است، آخوند در جواب گفت باب علم منسد است دون باب العلمی لان خبر الثقة حجة وهی وافیة بمعظم ابواب الفقه، ما گفتیم صرف حجیت خبر واحد مشکل قائله انسداد را حل نمی کند، از مثل میرزای قمی که 2 اشکال داشت، اشکال اولش این بود که حجیت ظهورات مختص مقصودین بالافهام است، ومی گوید ما مقصود بالافهام در روایات نیستیم،چون شاید قرینه حالیه یا مقالیه ای بین امام ومخاطب وجود داشته که ماخبر نداریم، وامام هم ملزم نیست که آن قرینه را برای ما ایصال کند ومطلب را برای ما که مقصود بالافهام نیستیم تفهیم کند.

ما عرض کردیم که اگر این سائل خودش بیاید حدیث را برای ما نقل کند ما می شویم مقصود بالافهام سائل، حال اگر راوی قرینه صارفه را ذکر نکند این خلاف وثاقت اوست، جون می خواهد به ما تفهیم کند که امام چه فرمود ولی کوتاهی می کند با بیان نکردن قرینه صارفه، بله اگر راوی شخص آخری است می گوید:ساله رجل و انا حاضر، حتما راوی مقصود امام را فهمید که برای ما نقل کرد، واحتمال اینکه در مجلس رمزی بین امام وسائل بوده که بقیه متوجه نمی شدند موهوم است.

بله، این اشکال که شاید قرائن حالیه نوعیه ای وجود داشته در آن زمان، شرائط زمان ومکان، در فهم مراد امام معصوم یلام الله علیه شاید دخیل بوده است، مثلا لفظی در یک زمانی محفوف به قرائنی است که ظهور پیدا می کند در معنائی، در زمان دیه قرائن نوعیه دیگری می شود که ظهور پیدا می کند در معنای دیگر، این احتمال که ارتکازات متشرعه در آن زمان کالقرینة الحالیة النوعیه محمفوف بود به کلام که موجب سلب ظهور اولی کلام بود، این احتمال قابل دفع نیست، وراوی هم خودش را ملزم نمی داند که اگر قرینه حالیه نوعیه ای بود آن را برای مخاطب بیان کند چون مخاطب هم همین ارتکاز راوی را داشت، الآن شما اگر از یک مجلس وعظی بیرون بیائید به دوستانتان گفتید که واعظ گفت باید نماز شب بخوانید وشما هم ارتکازتان بر عدم وجوب نماز شب است، ارتکاز شما هم این است که این باید اخلاقی است نه باید فقهی، اما شما این مطلب را به مخاطبتان نمی گوئید چون مخاطب شما هم این ارتکاز را دارد واز این باید باید اخلاقی می فهمد، تا اینکه این مطلب در کتاب ثبت می شد، مولف کتاب که از آینده دور خبر ندارد که چه می شود واین ارتکازها دچار تغییر وتحول میشود، ملزم نمی داند که این قرائن حالیه نوعیه را بیان کند، (که مشکل از طرف ماست نه از طرف راوی تا با وثاقت او منافات داشته باشد) ما این را قبول داریم که اگر احتمال عقلائی بدهیم که این حدیث محفوف بود به قرائن حالیه نوعیه بر خلاف ظهور اولی دیگر نمیتوانیم عمل کنیم به ظاهر اولی این حدیث، ولکن این مطلب چندان عوض نمی کند سرنوشت احادیث را، چون این قرینه حالیه نوعیه ندرة احتمال عقلائی هست که وجود داشته باشد، مثلا در بحث خمس ارضی که اشتراه الذمی من المسلم گفته اند خمس دارد چون روایت می گوید: : ایما ذمی اشتری ارضا من مسلم ففیه الخمس، اگر ذمی زمین را بخرد از مسلم باید خمس آنرا بدهد، اما جو فقهی آن زمان را توجه نکرده اند، جو فقهی آن زمان این بود که مسلمان در ارض خراجیه خراج ومقاسمه می داد، واهل ذمه جزیه می دادند، جزیه شان یک دهم محصول زمین بود کما فعل رسول الله صلی الله علیه واله بالیهود، می گفتند حالا اگر زمینی را ذمی از مسلمان بخرد آیا جزیه در محصول زمین ضعف میشود یا همان عشر است، بعضی عامه می گفتند ضعف میشود یعنی فیه عشران یا ضوعف علیه العشر که عبارت اخرای از همان خمس است، حالا وقتی در آن جو فقهی امام می گوید: ایما ذمی اشتری ارضا من مسلم ففیه الخمس، عرف متشرعی می فهمد که امام دارد در قبال این اختلاف فقهی تعیین موضع می کند، وتایید می کند آن نظریه ففیه العشران را که اصلا مربوط به زمین نیست بلکه مربوط به محصول زمین است، بله هر جا این احتمال فقهی بود که شاید ارتکازات متشرعه وجو فقهی بین متشرعه در زمان صدور حدیث تاثیر گذار بوده در فهم حدیث دست نگه میداریم، ولی آنقدر این مطلب زیاد نیست تا ما دچار انسداد شویم، گاهی پیش می آید، واتفاقا در خیلی از موارد به نفع ماست، مثلا امام فرموده غسل الجمعة واجب، ما از همین مطلب استفاده می کنیم، شاید این واجب مثل همان وجوب نماز شب بر طلبه ها باشد که ارتکاز متشرعه این بوده که غسل جمعه قطعا واجب نیست ولذا از واجب ثابت می فهمید به نحو استحباب، یا مثل اقامه در نماز یا هجر مومن لاکثر من ثلاثة ایام شبهه حرمت دارد، که با این مطلب خیالمان از این شبهه وجوبها وشبهه حرمتها راحت می شود، چون ارتکازشان بر عدم وجوی با حرمت بوده لذا حکم اخلاقی می فهمیده اند، احتمالش را هم بدهیم کافی استکه نتوانیم احراز ظهور کنیم لذا برائت جاری می کنیم، ونیازی هم نیست که مثل اقای خوئی به لو کان لبان تمسک کنیم.( اصالة الثبات در ظهورات را ما قبول نداریم لعدم دلیل عقلائی علی اعتبارها و لا نطمئن به).

اما اشکال دوم: اما احتمال ضیاع قرائن بخاطر تقطیع در روایات: این مطلب جدی ای است، نمونه هایش را می بینیم ، صاحب وسائل به خاطر تقطیع گاهی قرائن را حذف رکده لذا اعتماد به نقل صاحب وسائل اشتباه است باید یه مصادر اصلی مراجعه کنیم، حتی در مواردی که می گوید روی نحوه و روی مثله را با مسامحه برگزار می کند، ولی این احتمال در منابع ومصادر اصلی هم گاهی هست، شاید کتاب معاویة بن عمار را در حج شیخ طوسی که آنرا تقطیع کرد اگر ما آن را به طور کامل وبدون تقطیع مطالعه می کردیم شاید قرائنی بود که در فهم ما تاثیر می گذاشت، این حرف درستی است، ولی صحیحه حمیری می گوید اسمع له واطع فانه الثقة المامون، وشیخ طوسی وکلینی ثقه اند واگر حدیثی را نقل می کنند باید بپذیریم، احتمال اینکه قرینه ای را حذف کرده است یعنی عدم اعتماد به خبر ثقه ای مثل شیخ طوسی، وهذا خلاف صحیحة الحمیری، کما اینکه لولا صحیحه حمیری ما در نقل به معناها مشکل پیدا می کردیم خیلی از این نقل به معناها دقیق نیست، راوی در نقل به معنا الفاظ را عوض می کند، فقط راوی خیلی نباید به طور واضح احساس اختلاف کند وبا عین حال نقل به معنا کند این خلاف وثاقت اوست، اما خیلی موارد اختلافها دقیق است وراوی با ذهن ساذج عرفی اش متوجه این اختلافها نمی شود، مثلا اگر امام بفرماید ما کان عاقبته عاقبة الخمر فهو خمر، ظاهرش این استکه مسکر تمام احکام خمر را دارد من حدها واسکارها و...اما اگر امام بفرماید: ان الله لم یحرم الخمر لاسمها وانما حرمها لعاقبتها فما کانت عاقبته عاقبة الخمر فهو خمر، این بیش از تفریع بر حرمت ظهور ندارد، واینکه بین دو عبارت اختلاف هست بعد التامل والدقة به ذهن می آید، لا یلتفت اله الذهن الساذج العرفی.

ولی این احتمالها خلاف صحیحه حمیری است که اگر بخواهیم بخاطر این احتمالات به خبر این وثقات عمل نکنیم.( حتی خلاف هر دلیلی است که دیگران حجیت خبر ثقه را با آن ثابت می کردند مثل سیره عقلائیه ومتشرعه وآیات و).

مشکل دیگری هم که هست که باید حل شود تا انسداد پیش نیاید توثیقات رجالیه است، جناب صاحب کفایه! آیا همین که خبر ثقه را حجت بدانیم کافی است برای دفع انسداد؟ اگر شما مشکل توثیقات رجالیه را حل نکنید ما چه قدر مگر درفقه اطمینان داریم به وثاقت رواة؟ ما باید برویم برای توثیقشان سراغ توثیق شیخ طوسی، کشی، ابن فضال که کشی از او نقل می کند توثیقاتی را، نجاشی، والا اگر اعتماد به این توثیقات رجالیین نکنیم آیا می توانیم بگوئیم که صغرای خبر ثقه را در فقه به مقدار وافی به معظم فقه پیدا کردیم؟ لذا اینکه آقای سیستانی در کتاب اجتهاد وتقلید گفته رجوع ما به رجالیین از باب رجوع عالم به جاهل یا عالم عاجز از استنباط بخاطر نداشتن منابع به عالمی که منابع استنباط دارند، ولی شفاها از ایشان نقل شده که ما نظرمان این استکه ما از باب اطمینان شخصی به توثیقات رجالیین اعتماد می کنیم، با توجه به اینکه کتب رجالیه نزد آنها زیاد بود، یا تجمیع قرائن کنیم واطمینان پیدا کنیم، واقعا به ضمیمه اینکه حجیت خبر ثقه نزد ایشان منوط به حصول اطمینان شخصی است، ولی باز هم ایشان انسدادی نشده واقعا عجیب است. البته افراد مختلفند ممکن است کسی سریع الاطمینان باشد هم به صور حدیث وهم به وثاقت راوی، اما کار مشکل می شود، فقط سریع الاطمینانها انسدادی نمی شوند دون الآخرین، بطئ الاطمینانها می گویند ما چه میدانیم این همه خبر هست خبر های متعارض بدوی هست که به زور جمع عرفی می کنیم، اینکه به امام می گفتند فلانی از شما اینجور نقل کرده، امام میفرمود اولئک لا یتحملون عنی، یا: أین یذهب عمار ما هکذا حدثته، آنوقت آدم با وجود این حرفها کجا وثوق پیدا می کند؟

خلاصه راجع به توثیقات رجالیه اگر توانستیم حل کنیم فهو، مثلا بگوئیم سیره متشرعه بر حجیت خبر ثقه است واینها هم ثقه بودند اصالة الحس جاری کنیم در توثیقاتشان، والا کار مشکل می شود، مخصوصا اگر بگوئیم در شهادت بر موضوعات تعدد معتبر است کار مشکل میشود، لذا ما نظرمان این استکه در توثیقات رجالیه انسدادی بشویم، منتهی این انسدادی استکه قدر متیقنش این است که می فهمیم ظنون رجالیه حجت شده، آنهم قدر متیقنش ظنون رجالیه ناشی از توثیقات رجالیین وبیشتر از این را کشف نمی کنیم.